

حایگاه زبان پارسی در گروه زبان های آریایی^I (هند و اروپایی^{II})

آرمان بنیادین نگارنده از نوشتن این گزارش ها آشنایی هرچه بیشتر با توانمندی های بسیار زبان پارسی است؛ توانمندی هایی که زیر کوهی از نا آگاهی، کژ پنداری و کژ اندیشی و ستم زمانه به دست فراموشی سپرده شده است. زبانی که تنها زبان گروه زبانهای آریایی (هند و اروپایی) است که واژه های آن افزون برسادگی و آهنگ بسیار زیبا و شیوا هنوز پیوند ریشه های کهن خود را با زبان کهن آریایی نگاه داشته است. آرمان دیگرنگارنده این است که کسانی که این زبان را سست و ناتوان می شمارند به اندیشه بسیار نادرست خویش پی ببرند و نیز کسانی که قصد آموزش زبانهای اروپایی به ویژه زبان انگلیسی را دارند با آسانی و ژرف اندیشی بیشتر و به یاری زبان پارسی دری و پارسی میانه و پارسی باستان و سرانجام زبان اوستایی و زبان سنسکریت که پیوند بسیار ژرفی با زبان های نام برده شده دارد به خواسته خود دست یابند. بی گمان یادگیری این زبانها به ایشان در فراگیری دیگر زبانهای اروپایی یاری شایانی خواهد کرد، زیرا به خوبی درخواهند یافت که تا چه اندازه همانند هم هستند و نیزانگیزه ای در میان ما خواهد ساخت که هر چه بیشتر در پاسداری از داشته های خود کوشا و پویا باشیم و هرگز دچار بیگانه پرستی و از خود بیگانگی نگردیم.

هم چنین خواننده گرامی با پی گیری و ژرف اندیشی خود به آسانی خواهد دید که چگونه ریشه زبان های آریایی در ایران و حتی زبان های بومی ایران است. برای نمونه در خواهد یافت چگونه ریشه برخی واژه های کهن فرانسوی در زبان های مازندرانی^{III} و گیلانی^{IV} و هرزندی^V هستی گرفته است و اصلا بر پایه پیشرفته ترین پژوهش ها ثابت شده است نژاد «گل»^{VI} فرانسوی

I. Aryan languages
 II. Indo-European languages
 III. Mazandarani
 IV. Gilaki
 V. Harzandi
 VI. The Gauls or Gallic people

همان گیلانی های شمال ایران هستند و نیز ریشه برخی واژه های آلمانی^I و ایتالیایی^{II} و انگلیسی^{III} را در زبان های کردی^{IV} و لری^V و بختیاری^{VI} و راجی^{VII} و سیستانی^{VIII} و غیره به آسانی باز خواهد یافت. خواننده گرامی خود خواهد دید که نژاد مردم کشورهای اسکاندیناوی همان سکاهاى ایرانی تبار هستند و نیز در خواهد یافت چرا فردوسی بزرگ به رستم «رستم سگزی» می گفته است و نام فامیلی های سگوند، اسکینی، ساکی، سگزابادی، «سکستان» (نام کهن سیستان) و غیره همگی ریشه در نام تیره آریایی سکاهاى ایرانی دارد.^{IX}

برای رسیدن به این آرمان ها نخست به واکاوی دانش زبان شناسی و گروه بندی زبانهای آریایی و دیدگاه دانشمندان این دانش در این زمینه می پردازیم. دانش زبان شناسی را میتوان جزو دانشهای تازه ای دانست که پیدایش آن به سرآغاز سده نوزدهم برمی گردد. در این سده است که زبان شناسی رنگ دانشی به خود می گیرد. انگیزه پیشرفت در این دانش آشنایی دانشمندان اروپایی با زبان سنسکریت^X یعنی زبان هندیان آریایی و غیر درآیویدی بود. دکتر فریدون جنیدی که یکی از برجسته ترین زبان شناسان کنونی ایران هستند و در دانشگاه های ایران شناسی در کشور های گوناگون کاملاً شناخته شده هستند در کتاب زندگی و مهاجرت آریایی ها رويه ۱۳ این گونه درباره آشنایی دانشمندان اروپایی با زبانهای شرقی نکیش (توضیح) می دهند: «در قرن اخیر، هنگامی که دانشمندان اروپایی به شرق توجه کردند، ابتدا به آموختن زبان های هندی^{XI} پرداختند زیرا که رابطه اقتصادی اروپا با هندوستان زودتر از سایر ممالک برقرار

I. German language

II. Italian language

III. English Language

IV. Kurdish language

V. Luri language

VI. Bakhtiari dialect

VII. Raji

VIII. Sistani dialect

IX. برای نمونه واژه (Athar) اوستایی در زبان سکستانی (Asan) به معنی سپس در زبان انگلیسی به گونه (then) خوانده می شود. جالب است بدانیم اگر می گویند واک (th) را در زبان انگلیسی باید مانند واک (ث) خواند علت آن هم ریشه بودن زبان انگلیسی با زبان اوستایی و پارسی باستان است.

X. Sanskrit

XI. Indian Languages

گردید. در بررسی و پژوهش در زبان این شبه قاره، با شگفتی فراوان متوجه این واقعیت شدند که نکات مشترک بسیار زیادی بین آن و زبان های اروپایی موجود است و این تشابهات آنقدر زیاد بود که امکان این را باقی نمی گذاشت که وجود این وجوه مشترک را اتفاقی فرض کنند. سپس گفتند که زبان مردم هند و اروپا از يك آبشخور آب خورده است و در اصل یکی بوده است و به آن زبان هند و اروپایی نام نهادند. دیر زمانی پس از آن، پژوهش در زبان پهلوی^I (پارسی میانه) و پارسی دری^{II} و اوستایی^{III} و پارسی باستان^{IV} شروع گردید و شگفتی وقتی بیشتر شد که دانستند زبان های ایرانی و هندی بسیار نزدیک تر از هند و اروپایی است و تمام این ها از ریشه واحدی برخوردارند پس شاخه دیگری از این زبان را زبان های هند و ایرانی^V نام نهادند؛ اما با وجود این که واقعیت همین است، اروپاییان در نام گذاری اشتباه کردند زیرا می بایست که همه این زبان ها را زبان های آریایی نام می نهادند که مادر همه شان زبان نژاد آریایی بود، نه زبان هند و اروپایی و نه هند و ایرانی.» ایشان در همان کتاب در پا برگي رویه ۶۷ باز گفتی از فرنشین (رئیس) انجمن زبان شناسی انگلستان را آورده اند که بسیار شایسته و سزاوار ژرف نگری و تیز بینی است که نگارنده نیز به همان گونه برای خوانندگان گرامی بازگو می کند: «پروفیسور هارولد والتر^{VI} رئیس انجمن فقه الغه (زبان شناسی) انگلستان در رساله زبان پارسی خود در کتاب میراث ایران صفحه ۲۸۷ ترجمه دکتر معین می گوید که دانشجوی انگلیسی هم که بخواهد زبان مادری خود را نیک تحصیل کند، بایستی از کتیبه های پارسی باستان اطلاعاتی به دست آورد.» به هر روی نام زبان هند و اروپایی که امروزه به کار میرود همان زبان آریایی است؛ زبان مردمانی که هزاران سال پیش از میلاد مسیح در یکجا با هم میزیسته اند. در زیر دیدگاه دانشمندان زبان شناس را در این باره می آوریم تا این جستار هرچه بیشتر برای خوانندگان گرامی روشن تر گردد.

I. Arsaacid Pahlavi or Pahlavanik
 II. Dari language
 III. Avestan language
 IV. Old Persian
 V. Indo-Iranian
 VI. Sir Harold Walter Bailey

رابرت هال^I زبان شناس نامی در کتاب *خویش زبان و زبان شناسی رویه ۱۹۰* این چنین سخنان خود را بازگو میکند: «ویلیام جونز^{II} که یکی از نخستین سنسکریت شناسان بزرگ غربی بود، اولین کسی است که این رابطه را با صراحت بیان کرده است. او در سال ۱۷۸۶ میلادی اظهار داشت که سنسکریت، یونانی^{III} و لاتین^{IV} با یکدیگر هم از لحاظ ریشه های افعال و هم از لحاظ صورت های دستوری ارتباطی محکم تر از آن دارند که بتواند احتمالاً محصول تصادف باشند. در واقع این ارتباط آن چنان محکم است که هیچ زبان شناسی نمی تواند به مطالعه آنها بپردازد و معتقد نشود که این سه باید از منبع مشترکی که شاید دیگر وجود ندارند، منشعب شده باشند.» همان گونه که گفته شد این دیدگاه ها از زمانی است که هنوز اروپایی ها با زبانهای ایرانی آشنایی چندانی نداشتند، زیرا که پیوند زبان اوستایی و پارسی باستان و میانه و دری با زبان سنسکریت بسیار فراوان است.

در سال ۱۸۰۸ میلادی یک دانشمند آلمانی به نام شلگل^V کتاب معروف خود را با عنوان بحث درباره *زبان و فلسفه هندیان* منتشر کرد. او در کتاب خویش با شور و شوق فراگیر آورد که زبان سنسکریت با زبان های دیگر مانند زبان پارسی و یونانی و آلمانی خویشاوندی انکار ناپذیری دارند.

نویسنده کتاب *زبان شناسی و زبان پارسی رویه ۴۷* می نویسد: «دانشمند آلمانی به نام فرانتز بوپ^{VI} شواهد و دلایل انکار ناپذیری درباره خویشاوندی این زبان ها فراهم آورد. نخستین کتاب او که در آن تصرف کلمات را در زبان سنسکریت و لاتینی و پارسی و آلمانی با هم مقایسه کرده بود، در سال ۱۸۱۶ میلادی انتشار یافت.»

I. Robert Anderson Hall, Jr
 II. Sir William Jones
 III. Greek language
 IV. Latin language
 V. Karl Wilhelm Friedrich Schlegel
 VI. Franz Bopp

امروزه با آشنایی هر چه بیشتر دانشمندان با زبانهای کهن ایران دیگر جایی برای دودلی نمانده است که زبان های ایرانی در گروه زبانهای آریایی جای می گیرند. زبان پارسی که بر پایه گفته زبان شناسان ساده ترین و خوش آهنگ ترین زبان این گروه است، توانمندی های بسیار نهفته و کارآمدی دارد که نیاز به پژوهش های بسیار گسترده و همکاری بسیارپر دامنه و پیوسته میان گروه های مردمی و دانشگاهیان و سازمان های گوناگون با دانشمندان زبان شناس دارد. شادروان پروفیسور محمود حسابی در گفتاری که بر پایه دانش های ریاضی و زبان شناسی است به این فرجام رسیده اند که زبان پارسی دری توانایی ساخت دست کم ۲۲۶ میلیون واژه را دارد که این شمارگان واژه به سان دریای بیکرانی است که اندیشه سخنور مانند یک کشتی شناور در این دریای آبی آرام به نرمی و زیبایی به این سو و آن سو می رود.

اگر ما از زبان های پارسی (سغدی^I و خوارزم^{II} و ینغابی^{III}) و زبانهای گروه کردی که بسیار پربار هستند بهره شایسته و سزاوار بگیریم، این شمارگان واژه ها سر به آسمان خواهد سائید به گونه ای که پایانی برای آن نتوان پنداشت. شور بختانه برپایه نبود خودباوری و دیگر دشواری های یاد شده در آغاز گزارش، شمارگان کاربردی واژگان زبان پارسی تنها نزدیک به ۶۰۰ هزار واژه است که خواننده گرامی خود با یک نگاه ساده به آسانی به ژرفای بی مهری که به زبان پارسی شده است پی خواهد برد. زبانی که ریشه های فعل ها، واژه ها و شماره های آن از یک سو در نوشته های اقوام باستانی میتانی^{IV} و هیتی^V در ۱۳۵۰ سال پیش از میلاد مسیح در بغاز کوی ترکیه در نزدیکی شهر استانبول کنونی برپایه نوشته های دانشمند نامی الیور گرنی^{VI} و از سوی دیگر تا نزدیکی های مصب رود خانه یانگ تسه چین از ۱۴۰۰ پیش از میلاد بر پایه نوشته های دکتر

I. The Sogdian language
 II. Khwarezmian, also known as Chorasmian
 III. The Yaghnobi language
 IV. Mitanni
 V. Hittites
 VI. Oliver Gurney

ریچارد فولتز^I دانشمند ایران شناس دانشگاه کانادا تا کتیبه های ترکستان چین در زمان مانی^{II} یافت شده است، در زیر تازیانه نا آگاهی و بی مهری ما بلندای سرفراز آن این گونه خمیده است. زبانی که نام بسیاری از شهرها و کشورها و کوه ها و رودها و نام توپال ها (فلزها) و سنگ های کانی (معدنی) در سراسر جهان از چین تا آمریکا ریشه در آن دارند. بایسته به یاد آوری است که این زبان متعلق به قوم ویژه ای نیست و میوه تلاش و کوشش همه ایرانیان از خراسان تا آذربایجان و از کردستان تا بلوچستان است که سند تاریخی ایران در آن نهفته است.^{III}

اکنون به دسته بندی زبان های گروه آریایی می پردازیم. دانشمندان زبان شناس زبان های گروه های آریایی را به هشت دسته بخش می کنند که به دسته های شرقی زبانها ستم^{IV} و به دسته غربی آن کنتوم^V می گویند. از شناسه های زبان های شرقی مانند اوستایی و پارسی باستان این است که واك (ل) در آن نمی باشد به گونه ای که حتي يك واژه با واك (ل) نه در زبان اوستایی است و نه در زبان پارسی باستان که سپس ها این واك درون زبان پارسی میانه و پارسی دری شده است و امروزه نیز بکار میرود. این هشت دسته به گونه بسیار چکیده به سان زیر دسته بندی شده اند:

- زبانهای سنسکریت، اوستایی، پارسی باستان، مادی^{VI}، پارسی میانه^{VII} و پارسی دری و کردی و لری

- زبان ارمنی^{VIII}

I. Richard Foltz

II. Mani

III. نگارنده را این امید است که این گزارش ها که به یاری خداوند به گونه پیوسته به چاپ خواهد رسید، انگیزه آن شود که شور تازه ای در میان خوانندگان گرامی که دل در گرو ایران، این سرزمین همیشه جاوید، دارند برپا کند تا با یاری و پیشنهادهای ایشان بتوان سهم اندکی در شکوفایی هرچه بیشتر زبان شیوای پارسی داشت.

IV. Satem

V. Centum

VI. Median language

VII. Middle Persian

VIII. Armenian language

- زبان های یونانی کهن^I، آتیکها^{II}، دورین ها^{III} و یونانی امروز^{IV}

- زبان آلبانی^V

- زبانهای ایتالیایی دربردارنده اسک^{VI}، امبری^{VII}، لاتین، رمن ها^{VIII}

- زبانهای سلتی^{IX}

- زبان های شاخه ژرمنی^X دربردارنده زبان های ایسلندی^{XI}، دانمارکی^{XII}، سوئدی^{XIII}، نروژی^{XIV}،

انگلیسی و آلمانی کهن و نو

- زبان های لیتوانی^{XV}، روس ها^{XVI}، لهستانی ها^{XVII}، چک ها^{XVIII}، کروات ها^{XIX}

نکنه درخور نگرش دیگری که نیاز به یادآوری می دانم این است که نزدیک به ۵۰۰۰ واژه از زبانهای

ایرانی کهن تا پارسی دری وارد زبان های گروه سامی^{XX} نژادان مانند عبری^{XXI} و اکدی^{XXII} و

عربی^{XXIII} شده است که اگر پیشواز (استقبال) خوانندگان از این گونه گزارش ها خشنود کننده

-
- I. Ancient Greek
 - II. Attic-Ionic
 - III. Doric
 - IV. Modern Greek
 - V. Albanian language
 - VI. Oscan language
 - VII. Umbrian language
 - VIII. Romance language
 - IX. Selti languages
 - X. Germanic languages
 - XI. Icelandic language
 - XII. Danish language
 - XIII. Swedish language
 - XIV. Norwegian language
 - XV. Lithuanian language
 - XVI. Russian language
 - XVII. Polish language
 - XVIII. Czech language
 - XIX. Croatian language
 - XX. Semitic languages
 - XXI. Hebrew language
 - XXII. Akkadian language
 - XXIII. Arabic language

باشد در آینده نزدیک به این پرسمان نیز خواهیم پرداخت ولی آرمان کنونی نگارنده شناساندن هرچه بیشتر زبان پارسی در گروه زبان های آریایی می باشد.

در آغاز به شناسایی زبان اوستایی که يك سند ماندگار زبان شناسی آریایی است می پردازیم. زبان گات های^I اوستا که بخش کهن اوستا است با رویکرد نوین به پژوهش های دانشمندان زبان شناس دست کم در هزاره سوم پیش از میلاد در سرزمین های شرقی و شمال شرقی ایران رومند بوده است که ریشه زبان پارسی باستان و مادی باستان می باشد. این سند بزرگ زبان شناسی انگیزه آن شده است که پیوند میان زبان های سنسکریت و اوستایی کاملاً آشکار گردد، به گونه ای که ریشه زبان های لاتین و یونانی باستان در این دو زبان نهفته است. نخست برای آگاهی بیشتر از دیرینگی این زبان دیدگاه دانشمندان زبان شناس را در این باره جویا می شویم:

دکتر هانگ بر اساس اصول زبان شناسی تأیید می کند زبان گات های اوستا مادر زبان های مادی، پارسی هخامنشی و پارسی^{II} و پهلوی و پارسی دری است. همچنین دکتر هانگ بر این باورند که چون برای تحول زبانی مانند گات ها به زبان پارسی هخامنشی بر اساس و اصول علم زبان شناسی لااقل ۲ تا ۳ هزار سال وقت و گذشت زمان لازم بوده است، بنابراین و به استناد این نظریه علمی می توان گفت که زبان گات ها زبانی است که در حدود ۵ هزار سال پیش از این رایج بوده است. (سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان نوشته رکن الدین همایون فرخ رویه ۲۰۴)

دکتر نیبرگ در این باره می نویسد: زبان گات ها بی اندازه کهن است و می توان آن را به عنوان کهن ترین نمونه های زبان های آریایی که تاکنون می شناسیم، شناخت. این زبان با زبان سنسکریت هند باستان به اندازه ای نزدیک است که گویی باید پذیرفت مردی از گروه گات ها،

I. Gathas

II. Parthian language

زبان مردی از محافل ریگ و دای^۱ هندوستان را می توانست دریابد. (دین های ایران باستان رویه ۵۰)

پروفسور راجام بها گوات و دکتر ویلیامز و نیز دکتر میلز بر پایه دانش زبانشناسی از دیرینگی گات ها یعنی همان زبان اوستایی به عنوان مادر زبان آریایی ها یاد می کنند. (برداشتی از کتاب مرز مزدایی نوشته امید عطایی فرد رویه ۸۹ و ۹۰)

اکنون که با گوشه هایی از دانش زبان شناسی آشنا شدیم و دیدگاه های دانشمندان را درباره این جستار بازگو کردیم آرام آرام به هم سنجی واژه ها می پردازیم که بی گزافه گویی بسیار زیبا و دلنشین است به ویژه برای سه گروه:

گروه نخست کسانی که زبان پارسی را سست و ناتوان و بی پشتیبان می شمارند دریغ از این که این زبان دارای پشتیبانی بسیار کهن است که مادر زبان های گروه آریایی است.

گروه دوم کسانی که همواره در اندیشه سرفرازی و پیشرفت ایران، این سرزمین همیشه جاوید هستند و هرگز در برابر بیگانگان سهش (حس) کمبود نمی کنند.

گروه سوم کسانی هستند که در اندیشه فراگیری زبانهای گروه آریایی به ویژه انگلیسی هستند.

همچنین در این جستارها در جای خویش از زبان های کردی و لری که میان گروه زبان های خاوری آریایی با زبان های باختری آریایی می باشند بهره بایسته گرفته خواهد شد. بایسته به یادآوری است که زبان های بومی ایران در شناخت پیوند زبان های آریایی سند بسیار

I. Rigveda

استواری هستند. برای نمونه برخی زمان ها يك واژه در زبان دلیجانی^I و یا زبان راجی و یا سنگسری^{II} می تواند بسیار راه گشا باشد.

نخستین واژه ای که به آن می پردازیم واژه اوستایی «گئوش» (جهان مادی) است. این واژه نخست به «گئو» دگردیس شده سپس در زبان یونانی کهن به «ژئو» دگردیس شده است. (دانش کیهان و زمین در ایران ویچ نوشته دکتر مانوئل بربریان رویه ۳۵۴)

اکنون دانشجوی رشته زبان انگلیسی به آسانی در خواهد یافت ریشه واژه ژئو در واژه های آمیختاری (کلمه های ترکیبی) ژئوگرافی^{III} که ترجمه عربی آن (جغرافی) است و نیز ژئوپلیتیک^{IV} و غیره از کجاست. این واژه در زبان پارسی به «گیتی» دگردیس شده است.

واژه «اسپاش» (فضا) از پارسی میانه یا همان زبان پهلوی است. این واژه در انگلیسی به «اسپیس»^V دگردیس شده است. (فرهنگ پارسی به پهلوی نوشته دکتر بهرام فره وشي رویه ۲۸۴ و واژه های مصوب فرهنگستان پارسی رویه ۱۸۸)^{VI}

اکنون به واژه «خورشید» در زبان پارسی و انگلیسی و ریشه هم بهر (مشترك) آن می پردازیم. از ویژگی های زبان های آریایی شرقی دگردیسی واك (س) به (ه) و گاهی هم (ه) به (خ) است؛ مانند این واژه ها در زبان پارسی میانه «راس» و «آگاس» که در زبان پارسی دری به واژه های «راه» و «آگاه» دگردیس شده است و نیز مانند نام کشور هند که از نام رود سند گرفته شده است که امروزه هر دو گونه آن در پارسی دری کاربرد دارد. واژه سنسکریتی و اوستایی «سور» نخست به دیس «هور» دگردیس شده و سپس با رویکرد به قانون زبان شناسی آریایی

I. Delijani or Deligoni

II. Sangsari or Sangisari

III. Geography

IV. Geopolitics

V. Space

VI. بایسته به یاد آوری است که کتاب دکتر بهرام فره وشي يك مرجع دانشگاهی بسیار شناخته شده است که نگارنده هر کجا از واژه های پارسی میانه یا همان پهلوی بهره گرفته است بر پایه این کتاب ارزشمند است.

به «خور» دگردیس شده است که با افزوده شدن واژه «شید» که به معنای درخشان است، به خورشید امروزی درآمده است.

یکی دیگر از دگرگونی‌های آوایی زبان آریایی دگردیسی واك (ر) به واك (ن) می‌باشد که سندهای تاریخی بسیاری در این باره یافت شده است. بدین گونه است که واژه سنسکریتی و اوستایی «سور» نخست به گونه «سون» دگردیس شده و سپس به دیس «سان»^I در آمده است و در زبان انگلیسی امروزه روان است. (برداشت از کتاب آریاییان و مردم کاشی و پارس ها و دیگر ایرانیان جلد ۳ انتشارات دانش نامه کاشان نوشته شادروان دکتر جهان شاه درخشانی رویه ۱۰۸)^{II} اکنون خواننده گرامی به آسانی هرچه بیشتر در خواهد یافت معنی روز یکشنبه (سان دی^{III}=روز خورشید) در زبان انگلیسی چیست.^{IV}

واژه «مانگه» در زبان اوستایی به معنی مهتاب و ماه می‌باشد. این واژه در زبان تالشی به همین گونه «مانگه» و در زبان پارسی باستان و پارسی میانه و پارسی دری به گونه «ماه» بکار می‌رفته و می‌رود و در زبان کردی نیز به گونه «مانگ» به کار می‌رود. واژه انگلیسی «مون»^V به معنی «ماه» از همین ریشه است. این واژه در زبان آلمانی به گونه «موند» و در زبان روسی به گونه «مائی» و در زبان سنسکریت به گونه «ماس» به کار می‌رود. همچنین زمان سی روز گردشی ماه در زبان انگلیسی به گونه «مانت»^{VI} و در زبان فرانسوی به گونه «مویس» و در زبان سوئدی به گونه «ماند» بکار می‌رود. همچنین واژه «مان دی»^{VII} در انگلیسی و واژه «مان دگ» در زبان سوئدی به معنی (روز دوشنبه=روز ماه) از همین ریشه است. (پیوند واژه‌های لری با

I. Sun

II. بایسته به یاد آوری است که کتاب ایشان نخست در آلمان و به زبان آلمانی چاپ شده است و يك مرجع ایستاده (هایسته یا تأیید شده) می‌باشد که از آن در دایره المعارف مصر شناسی نیز به فرنام (عنوان) يك مرجع فرمند (معتبر) یاد شده است.

III. Sunday

IV. جالب است بدانیم نام گذاری روزهای هفته در زبان انگلیسی اقتباس از ایران باستان است و راز تعطیلی روز یکشنبه به فرنام (عنوان) روز خورشید در ایران باستان نهفته است.

V. Moon

VI. Month

VII. Monday

دیگر زبان های آریایی نوشته ایرج محرز رویه ۴۰ - کتاب نامه پهلوانی استاد دکتر جنیدی رویه ۲۹
- کتاب واژه های ایرانی در زبان سوئدی نوشته دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۳۵)

اکنون به واژه «ستاره» می پردازیم. این واژه در اوستایی «ستر»، در پارسی میانه «سترك»، پارسی دری «ستاره»، در کردی مهابادی به گونه «استره»، در سیستانی «آستاره»، در میمه اصفهان «استره»، در کهگیلویه و بویر احمد «اساره» و نیز در گویش خراسانی به گونه «ستره» است. این واژه در زبان انگلیسی به گونه «استار»^I و در زبان فرانسوی به گونه «استره» و در زبان ایتالیایی به گونه «استلا» گفته می شود. (پیوند واژه های لری با دیگر زبانهای آریایی نوشته ایرج محرز رویه ۷۳ - کتاب واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۸۳) بایسته به یاد آوری است که واژه «هیستوری»^{II} (تاریخ) در زبان انگلیسی از همین ریشه است، زیرا در گذشته رخدادهای جهان را بر پایه جایگیری ستارگان در آسمان می نگاشتند کم کم این واژه به معنی تاریخ در زبان انگلیسی جا افتاد و معنی مفهومی به خود گرفت.

واژه اوستایی «وات» به معنی باد می باشد. این واژه در زبان سنسکریت به گونه «ووت» و به معنی باد می باشد که در زبان پارسی میانه به گونه «وات» به کار می رفته است. این واژه در زبان آسی های روسیه به گونه «ود» و در خود زبان روسی به گونه «ویت» دگردیس شده است. همچنین این واژه در زبان فرانسوی به گونه «ونت»، در زبان لاتین به گونه «ونتوس» و در زبان انگلیسی به گونه «وایند»^{III} به کار می روند که همگی ریشه در همان زبان اوستایی دارند. به آسانی درمی یابیم واژه «ویندوز» (پنجره=جایگاه ورود باد به خانه) به چه معنی است و ریشه و پیوند آن با زبان های ایرانی چگونه است. (پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی رویه ۴۳ - کتاب دانش کیهان و زمین در ایران ویچ دکتر مانوئل بریریان رویه ۳۵۷)

I. Star
II. History
III. Wind

به گمان بسیار تاکنون نام استوره «ژوپیتر»^I را شنیده اید. شاید نخست پرسیده شود چرا نگارنده واژه «اسطوره» را به گونه «استوره» نوشته است؟ پاسخ این است که این واژه معرب (عربی شده) واژه ستاره در زبان یونانی است؛ برای همین درست آن است که این گونه نوشته شود. به گفتمان درباره واژه «ژوپیتر» باز می گردیم. در آغاز گزارش ها دیدیم که واژه «ژئو» در زبان یونانی به معنی هستی است که ریشه در واژه «گئو» اوستایی دارد و این واژه در پارسی دری به واژه بسیار زیبای «گیتی» دگردیس شده است. واژه «پیتر» هم آشکارا به معنی «پدر» است. اکنون به آسانی هر چه بیشتر در خواهیم یافت واژه (ژوپیتر=ژئو+پیتر) به معنی پدر گیتی است. این همان نام سیاره مشتری است که چون بزرگ ترین سیاره رایانیده خورشیدی (منظومه شمسی) است این گونه نام گذاری شده است که اروپایی ها ریشه ایرانی آن را ترجمه لغوی کرده اند. (نقش ایرانیان در تاریخ و تمدن جهان نوشته دکتر رفیع و به نقل از پروفیسور هنریک نیبرگ^{II} رویه ۴۴)

واژه دیگر واژه «استنش» پارسی میانه به معنای حالت است که در انگلیسی به «استیت»^{III} دگردیس شده است. (کتاب فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۱۸۵) کارواژه (فعل) های «است، ایستادن، ایستادن» در زبانهای پارسی و انگلیسی و دیگر زبانهای آریایی بسیار همانند هم هستند و ریشه های فراوانی دارند که در آینده بیشتر به آنها خواهیم پرداخت. اکنون دانشجوی زبان انگلیسی و نیز دانشجویان رشته های مهندسی و ریاضی و فیزیک می دانند که ریشه واژه «استیت اسپیس»^{IV} به معنای «فضای حالت» از کجاست.

اکنون به واکاوی واژه ای می پردازیم که بسیار پرکاربرد و پر دامنه است. واژه «کن» در زبان اوستایی و پارسی باستان به معنی همین «کندن» امروزی است که امروزه در کارواژه های «آکندن، پراکندن، فرکندن» بکار می رود. این واژه پس از دگردیسی به کارواژه «کردن» به معنی

I. Jupiter

II Henrik Samuel Nyberg

III. State

IV. State space

ساختن درآمد است که بسیار کاربرد دارد. دلیل آن این بوده است که نخستین خانه ها را بشر در هزاران سال پیش با کندن در زمین و کندن غارهاي دستي آغاز کرده است. دیرینگی این واژه به دیرینگی دوره کندن غارهاي دستي در ایران می باشد که خواننده گرامی به آسانی می تواند به دیرینگی آن پی ببرد. این واژه به گونه های «کنت»، «کن»، «کند»، «کد»، «قند» (معرب شده کنت و کند) در شهرهاي «سمرکنت» (سمرقند)، «کندهار» (قندهار)، «کناب» در اردبیل، «بروسکن» در خراسان و «کن» در استان تهران، «کدبانو»، «کدیور»، «کندلوس» و غیره بکار می رود. از آشکارترین سند های تاریخی در این باره می توان از نام کهن «کندوان» در ۵۰ کیلومتری شهر تبریز نام برد. اکنون پس از اشاره کوچک به کاربرد این واژه به واژه «کنت» باز میگردیم. این واژه در زبان انگلیسی به گونه «کانتری»^I به معنی کشور و روستا که اولی بزرگ ترین مجموعه ساختمانی در یک میهن و دومی کوچک ترین مجموعه ساختمانی در کشور است درآمد است. در زبان پارسی کدخدای جهان و کدخدای روستا را نیز دقیقاً به همین معنی داریم. (کرمان شناسی گزارش فریدون جنیدی به کوشش محمد علی گلاب زاده - کتاب شگفتی های ایران باستان نوشته امید عطایی فرد رویه ۱۹)

پسوندها «ال» یک پسوند پارسی است که می توان در واژه های «گودال»، «یخچال»، «گویال» و غیره دید. به نظر دانشمندان و پژوهندگان واژه «کانال»^{II} که به زبان فرانسه و برخی دیگر از زبان های اروپایی مانند انگلیسی و سوئدی و غیره راه یافته در اصل واژه ای ایرانی است که از ریشه «کن» (کندن) و پسوند «ال» ساخته شده و آن آبراهی است پهناور که توسط بشر کنده می شود تا دو دریا یا دو نهر را به هم بپیوندد. ۱۵۰۰ سال پیش نیز واژه «کندک» یا «کنده» که از

I. Country
II. Canal

همین ریشه آمده، توسط سلمان فارسی به زبان عربی راه یافته و «خندق» شده است. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی رویه ۹۹)^I

همان گونه که گفته شد کارواژه «کندن» پس از دگردیسی به کارواژه «کردن» به معنی ساختن درآمده است که بسیار پر دامنه و پرکاربرد است. لطفاً به این سروده فردوسی نگاه ویژه بفرمایید: «چو دیوار شهر اندر آورد گرد/ورا نام کردند دارابگرد»

«دارابگرد» (داراب+گرد) که همان تخت جمشید امروزی است به معنی ساخته شده به وسیله «داراب» است. «گرد» (با فتحه گاف و با کسره گاف) در شهرهای «دستگرد» و «ویروگرد» به کار رفته است که امروزه پس از معرب شدن به دستجرد و بروجرد دگردیس شده اند. واژه «گرد» در زبان روسی به گونه «گراد» به معنی شهر در آمده است و با ترکیب با نام های تازه شهرهایی با نام های «لنینگراد»^{II} و «استالینگراد»^{III} ساخته شده اند. شهر «بلگراد»^{IV} پایتخت صربستان نیز به زبان صربی به صورت «بنوگراد» است که بخش اول آن همان (بغ) پارسی به معنی ایزد است که در بغداد نیز دیده می شود. (مقاله کرمان شناسی استاد فریدون جنیدی رویه ۴ و ۵ - شگفتی های ایران باستان امید عطایی فرد رویه ۲۲)

اکنون نگارنده برای آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان گرامی با دگرگونی آوایی در زبان های گوناگون گروه آریایی يك مثال می آورد: واژه عبری «میکائیل»^V به گونه های «مایکل»، «میشل» و «میخائیل» در زبان های آریایی دگردیس می شود؛ یعنی واك های (ك)، (ش) و (خ) در جاهای

I. با رویکرد به اینکه نخستین کانال ها توسط هخامنشیان در جهان کنده شده است، برهان تاریخی آریایی بودن این واژه بیشتر آشکار و نمایان می گردد.

II. Leningrad
III. Stalingrad
IV. Belgrade
V. Michael

گوناگون به یکدیگر دگردیس می شوند. از خوانندگان گرامی درخواست می شود به خوبی این مثال را به یاد بسپارند.^I

اکنون دوباره به واکاوی واژه «کن» می پردازیم که پس از سده ها به واژه های «شن» و «شان» در آمده و امروزه در نام شهرهای کاشان، لوشان، شاندیز و شاندرمن به خوبی آشکار است. همچنین واژه های گلشن، آشیانه و کاشانه ریشه در همین واژه ها دارند. اکنون دیگر به آسانی می دانیم ریشه واژه «کانتری» انگلیسی که به معنی روستا و کشور است از کجاست و هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.^{II}

نمونه دیگری که به آن می پردازیم واژه «برج» است. ایرانیان برای آرامش در برابر یورش دشمنان برج می ساخته اند و هنگام خطر به درون برج پناه می بردند که هنوز واژه برج و بارو در زبان ما روان است. ریشه این واژه «برگ» هم وزن آوایی «برج» است که معرب آن به دیس «برج» درآمده است. اکنون خواننده گرامی به آسانی درخواهد یافت ریشه واژه «بورگ» در زبان های اروپایی و نام شهر های «هامبورگ»^{III}، «فرایبورگ»^{IV} و «سن پترزبورگ»^V از کجاست. (بر گرفته از کتاب شگفتی های ایران باستان رویه ۲۳)^{VI}

اکنون به واکاوی واژه «هوس»^{VII} به معنی خانه در زبان انگلیسی می پردازیم. این واژه در اردهال (ارد+هال=جایگاه ارد) کردستان هنوز هست و به گونه ی «هول» نیز در هُولیر کردستان غربی بر زبان می آید. بایسته به یادآوری است نام مشهد اردهال در کاشان نیز از همین ریشه است. گونه ای دیگر از «هول» به شکل «هوش» (howsh) است که در هُوش تويسرکان و بروجرد و

I. خوانندگان گرامی با به یاد داشتن این مثال هرچه آسان تر بخش های دیگر این گزارش ها را که بر پایه دانش زبان زبان شناسی است می توانند دریابند؛ به ویژه در واژه های «مکانیک» و «ماشین» و «شیمی» و «اتم» که آشکارا ایرانی و ریشه های آن بسیار برگشده و جالب هستند.

II. در دنباله گزارش ها خوانندگان گرامی به آسانی هر چه بیشتر در خواهند یافت چگونه نام کشور های جهان از چین تا آمریکا جنوبی و نام رودها ریشه در زبان پارسی دارند.

III. Hamburg

IV. Freiburg

V. Saint Petersburg

VI. درباره ریشه ایرانی «پترز» در آینده سخن خواهیم گفت.

VII. House

هوشجان شهرکرد و هوشدان هرمزگان و نیز هوش به معنی سرا و حیاط خانه در کردی و لری و نیز به صورت «اوشو» (owsho) به همین معنی در آمده است. جالب است بدانیم به همین گویش انگلیسی آن نیز دو روستا به نام هوس در مشهد و فردوس خراسان داریم. هم چنین در زبانهای کردی، لری و بختیاری ریشه «هوش» به معنی خانه است. «ادی شیر» معتقد است این ریشه ایرانی می باشد. (کرمان شناسی به گزارش فریدون جنیدی به کوشش محمد علی گلاب زاده رویه ۹ - پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی نوشته ایرج محرز رویه ۱۰۳ - واژه های ایرانی در زبان انگلیسی نوشته شادروان دکتر سید محمد علی سجادیه رویه ۴۴)^I

واژه «سن» اوستایی در زبان پارسی باستان «اسن» (با فتحه الف) و در زبان پارسی میانه به گونه «آسین»، «آسن» و «آسین گر» به کار می رفته است که امروزه در زبان پارسی دری به سان «آهن» و «آهنگر» درآمده است. این واژه به گونه های «اسن» و «اهن» در زبان های کردی و سیستانی و خراسانی گویش می شود. خواننده گرامی اکنون به آسانی درخواهد یافت ریشه واژه «آیرن»^{II} در زبان انگلیسی و «ایسن» (با کسره الف و سین) در زبان آلمانی از کجا است. (بر گفته از کتاب زندگی و مهاجرت آریایی ها نوشته استاد فریدون جنیدی رویه ۱۲۵ - فرهنگ واژه های پارسی به زبان پهلوی نوشته دکتر بهرام فره وشي رویه ۱۷ - کتاب آموزش خط و زبان پهلوی اشکانی و ساسانی استاد فریدون جنیدی رویه ۱۴ - کتاب دانش کیهان و زمین در ایران ویج نوشته دکتر مانوئل بربریان رویه ۳۵۴)

نام آهن در زبان های کهن دیگر نیز از نام قوم پارس برخاسته است، مانند: «پارسه وه» در زبان هندی، «پرزیلو» در زبان اکدی، «برزل» در زبان عبری، «پرزئلا» و «پورزئلا» در زبان آرامی؛ در زبان عربی نیز به قیچی آهن بری «فرزل» گفته شده است. بایسته به یاد آوری است که در نوشته های عهد عتیق از قوم «فرزیان» نام برده شده است که دانشمندان زبان شناس آن را بر گرفته از

I. بایسته به یادآوری است که «ادی شیر» اسقف کلدانی است که کتابی درباره واژه های پارسی در زبان عربی نوشته است و جزو زبان شناسان پرآوازه می باشد.

II. Iron

نام قوم «پارس» می دانند. (آریاییان و کاشی ها و پارس ها و دیگر ایرانیان جلد سوم انتشارات دانش نامه کاشان رویه ۳۰۲ و ۵۰۵) واژه های «پرزیلو» و «پرزئلا» و «برزل» با گذر زمان در زبان عربی به واژه «فلز» دگردیس شده اند.^I نام آهن در زبان پارسی میانه نیز دارای بار مفهومی بوده است. ما در زبان پارسی میانه به جای فلز میتوانستیم آهن بگوییم. افزون بر آن یک نام ویژه نیز داشته ایم که «آیوکشست» بوده است. در پارسی دری امروزی نیز واژه زیبای «توپال» را می توانیم بکار ببریم. (واژه های فرهنگستان پارسی رویه ۱۸۹ چاپ سال ۱۳۹۰ - کتاب فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر بهرام فره وشي رویه ۳۸۶)^{II}

در دنباله این گزارش ها که واکاوی واژه ها در زبان های دیگر اروپایی می باشد از کتاب *دانش کیهان و زمین در ایران و یچ نوشته دکتر مانوئل بربریان بهره بایسته را می گیریم*. ایشان جزو بزرگترین زمین شناسان کنونی جهان می باشند که دل بستگی ایشان به سرزمین ایران ایشان را به چاپ این کتاب بسیار ارزشمند بسیار گرایش مند کرده است که در زیر به بررسی گوشه هایی از آن می پردازیم.

واژه «ارزنتا» در زبان اوستایی به معنی «نقره» بوده است. این واژه در زبان هخامنشیان به گونه «ارزاتا» و در زبان پهلوی دوره ساسانی به گونه «ارزیز» در آمده است. از یکسو واژه «ارزنتا» اوستایی در زبان لاتین به سان «ارژنتین» و در زبان فرانسوی به گونه «ارژنت» (با کسره واك ت)، در زبان ایتالیایی «ارژنتو» و در زبان رومانی «ارژینت» دگردیس شده است. (همان کتاب رویه ۳۵۴ - کتاب فرهنگ واژه های همانند ارمنی، اوستایی، پهلوی، و پارسی هراچیان آجاریان

I. در راستای واکاوی این ریشه در زبان های هندی باستان که نزدیکی بسیاری با زبان اوستایی دارد و همچنین زبان سامی نژادان از نوشته های شادروان دکتر جهان شاه درخشانی که یک مرجع بسیار خوب برای تاریخ و زبان شناسی می باشد بهره گرفتیم. بایسته به یاد آوری است کتاب ایشان در دانشگاه زبان شناسی اتریش بررسی و ایستاده (هایسته=تائید) شده است.

II. اکنون ما با سر بلندی می توانیم بگوییم سامی نژادان اگر پارسیان آهن را به آنها نمی شناساندند آنان نام فلز را از کجا می ساختند؟! فلز از نام قوم پارس است که در گذر زمان در زبان سامی نژادان به این سان درآمده است و بار مفهومی به خود گرفته است؛ یعنی این نام نخست تنها برای آهن بوده است که اعراب از آن برای مس و جیوه و غیره بهره می گیرند.

ترجمه آرين رويه ۹۴) اکنون به آسانی هرچه بیشتر درخواستیم یافت ریشه نام کشور «آرژانتین» به معنی سرزمین نقره در آن سوی کره زمین در آمریکای جنوبی از کجاست.

کاسی ها يك قوم و تیره ایرانی بوده اند که نام دریای کاسپین^I (دریای مازندران) از آنها گرفته شده است. دانشمندان بسیاری مانند پروفیسور اسپایزر و پروفیسور مینورسکی بختیاری های امروزی را فرزندان این قوم کهن ایرانی می دانند. دکتر مانوئل بربریان در کتاب یاد شده نام توپال (فلز) قلع را در زبان یونانی از این قوم میدانند که درستی این نظریه توسط دانشمندان ایستانده (تائید) شده است. این واژه در زبان یونانی به گونه «کاسی تورس» درآمده است که چرایی آن این است که قوم کاسی ها این توپال (فلز) را به یونان برده اند. (همان کتاب رويه ۳۵۴)

واژه لاژورد (لاجورد) در زبان انگلیسی به گونه «لازولیت»^{II} در آمده است. (همان کتاب رويه ۳۵۴)

واژه «مینرال»^{III} در زبان انگلیسی به معنی «کانی» (معدنی) می باشد. این واژه در زبان فرانسوی به گونه «مینر» (با صدای کسره واك ر) دگردیس شده است که ریشه همه آنها واژه «مینا» به معنی بلور در زبان پارسی می باشد. (همان کتاب رويه ۳۵۵)

در زبان انگلیسی بهر نخست واژه های «مینرالیز»^{IV} (به سنگ معدن تبدیل کردن)، «مینرال ایل»^V (با صدای ضمه واك الف) به معنی روغن معدنی و نفت، «مینرال واتر»^{VI} (آب معدنی) و «مینرالوژی»^{VII} (معدن شناسی) همگی از واژه «مینا» پارسی گرفته شده است.

واژه اوستایی «مئیدیه» به معنی میان و میانه است. نام قوم تاریخی «ماد» نیز برگرفته از این ریشه است. ایرانیان چون خود را در میان جهان باستان می دانستند این نام را برای خود برگزیده

I. Caspian Sea
 II. Lazulite
 III. Mineral
 IV. Mineralize
 V. Mineral oil
 VI. Mineral water
 VII. Mineralogy

بودند. (برگرفته از کتاب آریاییان، کاشی ها، پارسها و دیگر ایرانیان نوشته دکتر جهانشاه درخشانی رویه ۳۲۲ تا ۳۲۳)^I

نام باستانی «میدو ماه» بنابر تحقیق دانشمند آلمانی «یوستی» به معنی «میان ماه» یا «نیمه ماه» (ماه شب چهاردهم) است. این واژه باستانی ایرانی در زبان های اروپایی مخصوصا در انگلیسی کاربرد فراوان دارد. واژه «مید»^{II} به معنی میانی در زبان انگلیسی و واژه های «مید، میت» در زبان سوئدی از همین ریشه هستند. این ریشه به واژه های «مدیال»^{III} به معنی نزدیک به مرکز، «مید نایت»^{IV} به معنی نیمه شب و غیره نیز راه یافته است. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر محمد حسین آذران رویه ۱۲۲) بایسته به یاد آوری است که اندازه «مدیوم»^V پوشاک نیز به معنی میانه است.

در نوشته های باستانی ایران بارها به واژه «نیمروز» برخوردیم که نمونه آشکار و هویدای آن سروده های شاهنامه فردوسی است. این واژه در زبان پارسی میانه به گونه «نمروچ» (با کسره واك ن) نوشته شده است. این واژه در زبان عربی به گونه «نم» (نیم= نصف) «روچ» (روز= النهار) به «نصف النهار» معرب شده است. این واژه پس از جنگ های صلیبی به زبان های اروپایی راه یافت و به گونه «مید دی»^{VI} (میانه و نیم روز) ترجمه شد.

واژه های «اکسه و اشه» در زبان سنسکریت و اوستایی در زبان یونانی به «اکسون» و سپس در زبان لاتین به «اکسیس» که به معنی «محور» است دگردیس شده اند. اکنون به آسانی می توانیم ریشه واژه «اکسل»^{VII} عقب و جلو در خودرو را دریابیم که به معنی محور جلو و عقب

I. خوشیختانه سند های فراوانی در پیوند با نام این قوم از فلسطین و مصر تا میان رودان به دست آمده است که به واکاوی ریشه این نام صحه گذاشته اند.

II. Mid
III. Medial
IV. Midnight
V. Medium
VI. Midday
VII. Axle

می باشد؛ و همچنین اکنون می دانیم که واژه «اکسس»^۱ در نرم افزار های رایانه ای به چه معنی است. این واژه در زبان پارسی دری پس از افتادن واك (ك) به «آسه» دگردیس شده است. (آریاییان مردم کاشی و پارس و دیگر ایرانیان جلد ۳ رویه ۱۸۸)

در گزارش پیشین درباره واژه «کن» به معنی کردن سخن گفته شد. در دنباله این گزارش باید بگویم که واژه «زن» از همین ریشه اوستایی است. زیرا این زنان بودند که با کردن غارهای دستی در کوه ها و در زمین نژاد سفید «آریایی» را در هنگامه یخبندان نجات دادند که امروزه فرزندان آنها بیش از ۱ میلیارد نفر در جهان پراکنده هستند. این واژه در زبان اوستایی به گونه «جني» (با فتحه جیم)، در زبان سنسکریت «جن» (با فتحه جیم)، در زبان یونانی به گونه «ژن» (با کسره ن)، در زبان لاتین «ژینوس» (نام استوره)، در زبان پارسی میانه «ژن» (با فتحه ژ)، در زبان کردی و تالشی «ژن» (با کسره ژ)، در زبان بلغاری به گونه «ژن» (با کسره ژ)، به معنی زن و «ژنسکی» به معنی زنانه و در زبان روسی «ژنا» به معنی زن و «ژناتی» به معنی زن دار، «ژینه و ژینکو» در زبان فرانسوی به معنی بانو، «ژینکو کراسی» به معنی زن سالاری، در زبان سمنانی به گونه «جنيکا» و غیره به کار می رود که همگی ریشه در همان «کن» اوستایی دارند. (پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرر رویه ۸۴ - فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۲۸۴ - کتاب فرهنگ ۲۰ هزار نوشته دکتر سید ضیا الدین هاجری رویه ۱۹۲)

همان گونه که می نگرید نزدیکی گویش اروپایی این واژه به گویش کردی و تالشی آن بسیار است. واژه «ژن» در زبان های اروپایی معنی مفهومی نیز به خود گرفته است، چون زن توانایی

زاینده‌گی دارد آرام آرام این واژه در زبان های اروپایی به این مفهوم به کار رفت که امروزه در واژه هایمانند «هیدروژن»^I (آب ز)، «اکسیژن»^{II} (هوا ز) و دانش «ژنتیک»^{III} به کار می رود.^{IV}

واژه «میرک» در زبان پارسی میانه به معنی شوهر ذکر شده است. این واژه در زبان لکی به گونه «میرده» و در گویش لری به گونه «میره» و در زبان فرانسوی به گونه «مری» (با فتحه میم)، در زبان اسپانیولی به گونه «ماریدو»، در زبان ایتالیایی «ماریتو» و نیز در زبان انگلیسی به گونه «مری»^V (با تشدید ر) به معنی ازدواج کردن آمده است. (واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۸۵ - پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرر رویه ۸۴ - فرهنگ واژه های پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۳۳۷)

واژه «دوگد» اوستایی به معنی دختر در زبان پارسی باستان به گونه «دختا»، در پارسی میانه «دوخت، دخت»، در زبان سنسکریت «دوهیتا»، در ریگ وداي هندوستان «دوهیتر»، در زبان انگلیسی «داتر»^{VI}، در زبان آلمانی «تختر» (با ضمه ت نخست)، در زبان سوئدی «دوتر» (با تشدید روی ت)، و در زبان روسی «دوچکا» به معنی دختر کوچک آمده است. این واژه در زبان های کردی کرمانشاهی و سمنانی و سنگسری به گونه «دت» (با ضمه ت)، در شرق گیلان «دتر» (با فتحه دال و ت) و غیره به کار می رود. (فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۲۴۴ - پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی رویه ۸۵ - واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۶۹) بایسته به یاد آوری است که واژه روسی «دوشکا»^{VII} که نامی دخترانه و نام یک نوع سلاح روسی می باشد از همین ریشه «دوچکا» است.

I. Hydrogen
II. Oxygen
III. Genetics

IV. در آینده در بخش همانندی دستوری درباره پسوند «ایک» سخن خواهیم گفت.

V. Marry
VI. Daughter
VII. Dshk

واژه «پس» (با ضمه واک پ) در پارسی میانه و پارسی دري به معنی پسر می باشد که در سروده های فردوسی نیز آمده است. به این مصرع از سروده های فردوسی نگاه بفرمایید: «پس شهریار جهان اردشیر...» این واژه در زبان انگلیسی به گونه «بی»^I (با ضمه واک ب و ساکن واک ی) درآمده است. این واژه در زبان سوئدی به گونه «پوس، پیس» به کار می رود. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۱۵۹ - فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۱۱۲)^{II}

واژه «باوه» يك واژه اصیل پارسی است که به معنی کودک بوده و هست. برای نمونه واژه «نو باوه» به معنی کودک نو رسیده و نو نهال در فارسی کاربرد بسیار دارد و در گویش های گوناگون ایرانی به ویژه در استان مرکزی به گونه «بیه» گویش می شود. همین واژه در زبان انگلیسی و سوئدی به شکل «بیبی»^{III} (با کسره ب نخست) بکار می رود. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۴۵)

دگر دیسی واك (واو) به (ب) در زبان های آریایی بسیار رواند است، مانند «وزرگ» (بزرگ)، «وس» (بس)، «والا» (بالا) و غیره، برای همین است که واژه «باوه» می تواند به گونه «بابه» یا همان (بیه) در استان مرکزی درآید.

واژه اوستایی «براتر» (با کسر ب و فتحه ت) در زبان پارسی میانه به گونه «برات» و «براتر» بوده است. اگر چه در پارسی رسمی امروز برادر گفته می شود اما در بیشتر گویش های ایرانی «برار» گفته میشود. در زبان سوئدی با توجه به تمایل این زبان از صدای (آ) به (او) به گونه «برودر» و «برور» فراگو می شود که در حالت مضاف و مضاف الیه هر دو مانند گیلکی است: «می برار» (یا «مین برور» به معنی برادر من). این واژه در زبان بختیاری نیز به گونه «برور» بکار

I. boy

II. با رویکرد به نزدیکی زبان آلمانی با زبان سوئدی و دانمارکی و نروژی نگارنده این احتمال بسیار را می دهد که ریشه این واژه در آن زبان ها نیز از همین واژه باشد ولی چون مرجع آن را نیافته به همین احتمال بسنده می کند.

III. Baby

می رود. این واژه در زبان سنسکریت به گونه «بهراتر» و در زبان لاتین «فراتر» (با کسره ت) و در انگلیسی «برادر»^I (با کسره ب و ذال) و در آلمانی به گونه «برودر»، در زبان اسپانیولی (که در آمریکای جنوبی مانند کشور آرژانتین بسیار کاربرد دارد) «فراتر» و در زبان ایتالیایی «فراتلو» گویش می شود. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۵۴ - پیوند واژه های لری با دیگر زبان های آریایی ایرج محرر رویه ۹۰ - واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۱۲۵ - فرهنگ پارسی به پهلوی دکتر فره وشي رویه ۷۰)

بایسته به یاد آوری است که واژه های پدر^{II} و مادر^{III} در زبانهای اوستایی، سنسکریت، کردی، لری، گیلکی، خراسانی، انگلیسی، آلمانی، لاتین، سوئدی، نروژی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی^{IV}، ارمنی و... بسیار همانند هم و از ریشه اوستایی و سنسکریتی هستند.

نام «کوی سر» (با فتحه کاف و سین) در هزاره دوم پیش از میلاد در نوشته ها و کتیبه های مصری یافت شده است که آشکارا ایرانی است و با کیسار در کتیبه های میان رودانی برابری دارد. این واژه در زبان گوتیک (زبان کهن آلمان) به گونه «کای زر» و در زبان لاتین به گونه «سزار»^V دگردیس شده است. (آریاییان، مردم کاشی، پارس ها و دیگر ایرانیان دکتر درخشانی رویه ۴۱۵ و ۴۱۸) بایسته به یاد آوری است که این واژه در زبان عبری و آرامی به «قیصر» در آمده است و به جایگاه قیصر «قصر» گفته شده است که امروزه در زبان عربی بسیار کاربرد دارد.

در زبان اوستایی واژه «کوی» (با فتحه کاف) در معنی شاه به کار میرفته و در پارسی باستان و پارسی میانه واژه «کی» و در گویش کهن تبری «کیا» همین مفهوم را داشته است. در زبان پارسی واژه های «کی، کیا، کیان» در معنی پادشاه کاربرد بسیار داشته است که در کتیبه بیستون نیز نمونه آن بکار رفته است. خاورشناسان اروپایی و پژوهندگان ایرانی اتفاق نظر دارند

I. Brother
 II. Father
 III. Mother
 IV. Spanish language
 V. Cesar

که واژه های «کینگ»¹ انگلیسی و «کونگ» آلمانی و واژه های مشابه رایج در کشورهای اسکاندیناوی و ایسلند و آلمان و برخی کشور های دیگر همه ریشه در واژه های دیر پای «کوی» و «کی» دارند. (واژه های ایرانی در زبان سوئدی دکتر آذران رویه ۱۰۸ - واژه های ایرانی در زبان انگلیسی دکتر سجادیه رویه ۳۷) بایسته به یاد آوری است که نام های «کی خسرو»، «کی آنوش» (کیانوش)، «کی آرش» (کیارش) و غیره همگی ریشه در این واژه دارند.

در گزارش های پیشین گفتیم که فعل های «است، ایستادن، ایستادن» در زبان های آریایی بسیار همانند هم هستند و واژه های فراوانی با آنها ساخته شده است. برای نمونه در زبان پارسی افزون بر خود فعل «است» صدای (e) نیز به معنی «است» می باشد؛ مانند این که از شما بپرسند: «درون این بسته چیه؟» شما مثلا در پاسخ خواهید گفت: «درون این بسته یک سیبیه.» صدای (e) خود ریشه در زبان اوستایی و پارسی هخامنشی دارد که در جای خود به آن نیز میپردازیم. اکنون با دانستن این جستار به واکاوی فعل «است» در زبان های آریایی دیگر میپردازیم. این فعل در زبان های فرانسوی و لاتین به گونه «Est»، در زبان رومانیایی «Este»، در زبان آلمانی «Ist»، در زبان های انگلیسی و هلندی «Is»، در زبان های اسپانیایی و کاتالانیایی «Es»، در زبان های پرتغالی و ایتالیایی مانند مثالی که در زبان پارسی آوردیم به گونه «e» بکار رفته است و در زبان های نروژی، ایسلندی و دانمارکی نیز به گونه «er» گویش میشود. جالب است بدانیم هنوز لران گرامی زمانی که میخواهند مثلا بگویند اینجا آب است می گویند: «ایجا او هيسا». اکنون خود واژه «هيسا» لری را با «Ist» آلمانی و «Is» انگلیسی و هلندی همسنجی (مقایسه) کنید.

اکنون چند نمونه شمارگانی (مثال عددی) را نگارنده نکیزش (توضیح) می دهد. شماره سه در زبان اوستایی به گونه «Thiri» آورده شده است. حتی سروده ای در زبان پارسی دری است که به شماره سیصد به گونه «تیريصد» آمده است. این واژه در زبان کاتالانیایی «Tres»، در زبان

I. King

کرواسی «Tri»، در زبان های سوئدی، دانمارکی، ایتالیایی و نروژی «Tre»، در زبان های انگلیسی و ایسلندی «Three»، در زبان فرانسوی «Trois»، در زبان های لاتین، پرتغالی و اسپانیایی «Tres»، در زبان ایرلندی «Tri»، در زبان رومانیایی «Trei» و در زبان های آلمانی و هلندی پس از دگردیس واک (T) به واک (D) به گونه «Drie و Dreie» گویش می شود.

نمونه دیگر شماره دو (Do) می باشد. این واژه در کاتالانیایی «Dues»، در کرواسی «Dva»، در نروژی و دانمارکی «To»، در هلندی «Twee»، در انگلیسی «Two»، در فرانسوی «Deux»، در آلمانی «Zwei»، در ایسلندی «Tveir»، در ایتالیایی «Due»، در لاتین «Duo»، در لیتوانی «Divi»، در رومانیایی «Doua»، در اسپانیایی «Dos»، در سوئدی «Tve» گویش می شود.^I

پیش از این گفتیم که واژه عبری «میکائیل» در زبان های گوناگون آریایی به گونه «مایکل، میشل، میخائیل» گویش می شود. به این معنی که واک های (ک، ش، خ) به یکدیگر دگردیس می شوند. حتی گاهی زمان ها برای آسانی گویش از برخی زبان های آریایی می افتند. با دانستن این جستار به واکاوی شماره هشت می پردازیم. این واژه در زبان اوستایی «اشتن» (با فتحه الف و ت)، در زبان های آلمانی و هلندی «acht»، در زبان انگلیسی «eight»، در زبان فرانسوی «huit»، در ایتالیایی «otto»، در دانمارکی «otte»، در ایسلندی «atta» و در نروژی «ate» گویش می شود. همان گونه که گفته شد می بینیم واک (ک) در زبان های ایتالیایی، نروژی، دانمارکی و ایسلندی افتاده است. این شماره در اسپانیایی «ocho»، در ایرلندی «ocht» و در لاتین «octo» گویش می شود. جالب است بدانید که واژه «اکتاو» در موسیقی و واژه «اکتان»^{II} در شیمی نیز از همین ریشه است. هنوز در برخی از گویش های بومی ایران به شماره هشت «اشت» می گویند. اکنون خود بجای واک (ش) واک (ک) بگذارید، سپس با زبان لاتین هم سنجی کنید و یا

I. بایسته به یاد آوری است که واک های (T, D, Z) در گویش های گوناگون آریایی به یکدیگر تبدیل می شوند. اگر خوانندگان گرامی آهنگ شمارگان پارسی و ریشه اوستایی آن را نیک بیاموزند برای نمونه می توانند در کمتر از یک نیم روز شمارگان زبان ایتالیایی را بیاموزند.

II. Octan

بجای واک (ش) واک (خ) بگذارید و سپس با زبان آلمانی هم سنجی کنید و یا واک (ش) را حذف کنید، سپس با زبان ایتالیایی و دانمارکی هم سنجی کنید.

اکنون به واکاوی شماره نه دردیگر زبان های گروه آریایی می پردازیم. این واژه در زبان انگلیسی «nine»، در اسپانیایی «nueve»، در ایتالیایی و پرتغالی «nove»، در ایرلندی «naoi»، در ایسلندی «niu»، در آلبانیایی «nente»، در آلمانی «neun»، در نروژی و دانمارکی «ni»، در رومانیایی «noua»، در سوئدی «nio»، در فرانسوی «neuf»، در لاتین «novem» و در هلندی به گونه «negen» گویش می شود. این واژه در زبان پهلوی به گونه «noh» و «nov» گویش می شده است.

شماره ده در زبان اوستایی «دس»، در کرواسی «Deset»، در ایرلندی «Deich»، در فرانسوی «Dix»، در ایتالیایی «Dicci» (دیچی)، در لاتین «Decem»، در لیتوانی «Desmit»، در اسپانیایی «Diez»، در پرتغالی «Dez»، در آلمانی «Zehn»، در انگلیسی و ایسلندی «Ten»، در هلندی «Tien»، در نروژی و دانمارکی «Ti»، در سوئدی «Tio» و در رومانیایی «Zece» گویش میشود. اکنون که دریافتیم در زبان اوستایی «دس» همان شماره ده است به آسانی در خواهیم یافت چرا «دسی متر» (یک دهم متر) است و یا ریشه واژه «دسی مال» (ده دهی=اعشاری) از کجاست و هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد. (کتاب چهار جلدی فرهنگ واژه های اوستایی احسان بهرامی به یاری استاد فریدون جنیدی و کتاب نامه پهلوانی دکتر جنیدی - فرهنگ واژه های زبان های گوناگون آریایی)

اکنون به واکاوی واژه ناو به معنی کشتی می پردازیم. این واژه در زبان پارسی باستان (هخامنشی) به گونه «naviya» ثبت شده است. در زبان پهلوی نیز به گونه «nav» ثبت شده است. برای نمونه واژه «navtak» به معنی جایی که قابل کشتیرانی است به عنوان صفت برای رود دجله آمده است. از این واژه مشتق های فراوانی در زبان های آریایی به ویژه

انگلیسی ساخته شده است. برای نمونه واژه های «Navigate» (کشتی رانی) و «Navigable» (قابل کشتی رانی)، «Navigator» (ملوان)، «Navy blue» (آبی سیر) و «Naval» (وابسته به نیروی دریایی) از همین ریشه ساخته شده اند. این واژه در زبان فرانسوی «Navire»، در زبان ایتالیایی «Nave»، در زبان لاتین «Navis»، در زبان های اسپانیایی و کاتالانیایی «Enviar»، در زبان پرتغالی «Navio» و در زبان رومانیایی «Nava» گویش می شود. اگر به یاد داشته باشید در گزارش های پیشین گفته شد که بختیاری های گرامی بر پایه پژوهش های دانشمندان بزرگ مانند پرفسور اسپایزر و پرفسور مینورسکی و غیره از تیره «کاسی» های آریایی هستند که هنوز در زبان بختیاری به چوب تو خالی «ناو» گفته می شود. جالب است بدانیم در زبان سوئدی نیز به بخش میان تهی و ناوی شکل چرخهای خودرو و کشتی نیز «ناو» می گویند و واژه های «navigation» (ناوبری)، «navtik» (فنون دریا نوردی) و «navigable» (قابل ناوبری) در زبان سوئدی بسیار کاربرد دارند.

اکنون به واژه «نام» در دیگر زبان های آریایی می پردازیم. واژه «نام» در اسپانیایی «number»، در استونیایی «nimi»، در آلمانی و انگلیسی «name»، در ایتالیایی و پرتغالی «nome»، در نروژی و دانمارکی «navn»، در فرانسوی و کاتالانیایی «nom»، در رومانیایی «nume»، در سوئدی «numn»، در لاتین «nomen» و در زبان هلندی به گونه «naam» گویش می شود.

فعل «پرتن» (بردن) در زبان های آریایی بسیار کاربرد دارد، مانند واژه های «دی پرت»^I، «ترانس پرت»^{II} (ترابری در زبان پارسی دری)، «پاس پرت»^{III}، «ری پرت»^{IV}، «پرتال»^V و غیره. در زبان پارسی از این فعل واژه «بردار» (حامل=برنده) ساخته شده است. اکنون با هم ببینیم واژه «باربر» در زبان عموزادگان آریایی ما چگونه گویش می شود. این واژه در زبان های انگلیسی،

I. Deport
 II. Transport
 III. Passport
 IV. Report
 V. Portal

آلمانی، هلندی، دانمارکی، ایرلندی، کاتالانیایی، کرواسی، ایسلندی، لاتین، نروژی، رومانیایی و سوئدی به گونه «Porter»، در زبان فرانسوی «Portier»، در زبان ایتالیایی «Portiere»، در زبان لیتوانی «Porteris»، در زبان اسپانیایی «Portero»، و در زبان پرتغالی «Porteiro» گویش می شود. اگر بخواهیم با مصدر «پرتن» اسم فاعل بسازیم «پرتار» خواهد شد که در زبان پارسی به «بردار» تبدیل شده است. بایسته به یاد آوری است که ریشه فعل های «Port, Portage» در زبان انگلیسی و «ta bort» (بردن) در زبان سوئدی نیز از همین ریشه است که خود ریشه در واژه اوستایی و پارسی باستان «بر» (بردن و حمل کردن) دارد.

فعل «خرپ» (با ساکن خ و فتحه ر) در زبان اوستایی به معنی خزیدن می باشد. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی و اسلونیایی به گونه «creep» شده است.¹ این واژه در نروژی به گونه «krype» و در زبان سوئدی به گونه «krypa» گویش می شود. در زبان دانمارکی نیز پس از تبدیل واک (پ) به واک (ب) مانند دگرگونی واژه (پاپک) در زبان پهلوی (پارسی میانه) به (بابک) در پارسی دری به گونه «krybe» در آمده است و گویش می شود. همچنین این واژه در زبان هلندی به گونه «kruipen» گویش میشود.

در زبان اوستایی واژه «ferasha» (تازه) در واژه «فرشکرد» (تازه کردن دوباره جهان) بارها آشکارا آمده است. اکنون به واکاوی این واژه به معنی تر و تازه و گاهی هنگام ها به معنی سرسبزی و طراوت در معنی مجازی در دیگر زبان های آریایی می پردازیم. این واژه در زبان های ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی «fresco»، در زبان های انگلیسی، ایرلندی، ایسلندی، لاتین «fresh»، در آلمانی «frisch»، در دانمارکی «frisk»، در رومانیایی «froaspat»، در سوئدی «farsk»، در فرانسوی «frais»، در کاتالانیایی «fresc»، در نروژی «fersk»، در هلندی پس از دگرپس (تبدیل) واک (f) به واک (v) به گونه «vers» و در استونیایی هم چنین با رویکرد به همین قانون «varske» گویش می شود.

1. برای تبدیل واک خ به واک کاف مثال میکائیل و تبدیل آن به میخائیل را به یاد بیاورید.

در زبان پارسی واژه «دار» به معنی درخت است؛ و نیز می دانیم که صدای (او) در پایان واژه ها در زبان پارسی به معنی کوچک کردن است که هنوز در استان فارس و برخی شهرهای استان خوزستان مانند بهبهان کاربرد فراوان دارد، مانند «کاکو». واژه «دارو» (دار کوچک) به معنی بوته و درختچه بوده است که چون در پزشکی از این گیاهان برای درمان بهره می بردند آهسته آهسته این واژه برای درمان در دانش پزشکی به این معنی بکار برده شد که امروزه نیز بکار می رود. این واژه در زبان پهلوی (پارسی میانه) به گونه «دارگ» (با ضمه واک ر) گویش می شده است. این واژه در زبان های کرواسی و کاتالانیایی «Droga»، در زبان های انگلیسی و هلندی «Drug»، در زبان فرانسوی «Droque»، در زبان ایرلندی «Drugai»، در زبان های ایتالیایی و پرتغالی «Droga» و در زبان اسپانیایی «Drog» گویش می شود. بایسته به یاد آوری است که واژه انگلیسی، دانمارکی، ایسلندی و مالتی «Tree» و نیز واژه نروژی «tre» به معنی درخت از همین ریشه «دار» پس از تبدیل (D) به (T) هستند.

در اوستا آمده است که نخستین پزشک جهان «ثرتیه» (تریتا) نام داشت. اکنون ببینیم واژه درمان شدن در زبان های آریایی که برداشتی از نام این (استوره) است چگونه بکار می رود. این واژه در لاتین و انگلیسی «Treatment»، در فرانسوی «Traitement»، در ایتالیایی «Trattamento»، در رومانیایی و پرتغالی «Tratamento»، و در اسپانیایی به گونه «Tratamiento» گویش میشود. نگارنده به یاری خداوند در آینده نزدیک ریشه اوستایی واژه های «Medic, Medico, Physician» را نیز برای خوانندگان گرامی خواهد شکافت تا خوانندگان گرامی به نیکی دریابند که چگونه دانش زبان شناسی ثابت می کند ریشه همه دانش ها مانند پزشکی و ستاره شناسی و ریاضی و غیره حتی پیش از مصریان و میان رودانیان در ایران است.

اکنون به بررسی نام برخی جانوران در زبان های آریایی می پردازیم. نام جانور «موش» در زبان های انگلیسی، پرتغالی، رومانیایی و ایتالیایی «Mouse»، در زبان های ایسلندی، سوئدی،

دانمارکی و نروژی «Mus»، در زبان هلندی «Muis»، در زبان آلمانی «Maus»، و در زبان لاتین «Muris» گویش می شود.

واژه اوستایی «Kahrepu» به معنی خرچنگ می باشد که در زبان های انگلیسی، ایسلندی، لاتین، رومانیایی «Crab»، در فرانسوی «Crabe»، در سوئدی «Krabba»، در زبان های آلمانی، دانمارکی و نروژی «Krabbe»، در لیتوانی «Krabis» و در زبان هلندی «Krab» گویش می شود.

نام جانور گرگ در زبان اوستایی «vehrka»، در پارسی هخامنشی «varka» یا «vrka»، در سکایی باستان «varka»، در زبان پهلوی «vurk» و «gurg»، در خوارزمی «wryk» و در سغدی «wyrk» گویش می شده است. جالب است بدانیم این واژه در کردی سورانی «verk» و در مازندرانی «verg» گویش میشود. این واژه در زبان سوئدی «varg» گویش می شود که بسیار همانند زبان مازندرانی و کردی آن است. این واژه در زبان های چک و اسلواکی «VLK»، در انگلیسی، آلمانی، هلندی و استونیایی «wolf»، در کروات «vuk»، در لتونیایی «vilks»، در لهستانی «wilk» و در لیتونیایی «vilkas» گویش می شود.

با نگاه ویژه به اینکه در استوره های اروپایی به کوه آتشفشان «گرگ» می گفتند اکنون به واکاوی نام آتشفشان در زبان های اروپایی می پردازیم. جالب است بدانیم این استوره در ایران به گونه «اژدها» بارها آمده است. نخست یک بیت از سروده های فردوسی در شرح گرشاسب در روم (اروپا به معنی کل) را به عنوان شاهکار آگاهی فردوسی به این جستار می آوریم: «یکی گرگ بیند بکردار پیل/تن اژدها دارد و زور پیل» (استوره گرگ در اروپا=استوره اژدها در ایران و هند=کوه آتشفشان)

کوه آتشفشان در آلمانی و اسلونیایی «vulkan»، در انگلیسی، نروژی، ایتالیایی، ایسلندی، دانمارکی و سوئدی «volcano»، در اسپانیایی «volkan»، در هلندی و استونیایی «vulkaan»، در لاتین «vulcanus»، در کروات «vulkan»، در رومانیایی و فرانسوی «volcan»، در

لتونیایی «vulkans»، در لیتوانیایی «vulkanas» و در پرتغالی «vulcao» گویش می شود که همگی اینها ریشه در استوره گرگ به عنوان کوه آتشفشان است که همه این واژه ها ریشه در واژه اوستایی «vehrka» به معنی گرگ دارند.

اکنون به واکاوی نام جانور سگ آبی می پردازیم. این واژه در زبان اوستایی به گونه «bawray» و «bawra» و در زبان پهلوی (پارسی میانه) به گونه های «bavrag i» و «bawrak, boprak, babrag» است.¹ این واژه در زبان های انگلیسی و ایسلندی «beaver» (سگ آبی و پوست سگ آبی)، در اسلواکی «bobor»، در زبان چکی «bobr»، در اسلونیایی «bober»، در ایرلندی «bebhar»، در دانمارکی «beaver»، در سوئدی «baver»، در لتونیایی «babrs»، در لیتوانیایی «bebras»، در نروژی و هلندی «bever» و در آلمانی به گونه «biber» گویش می شود.

اگر به یاد داشته باشید در گزارش های آغازین گفته بودیم که واک (ل) در زبان اوستایی و پارسی باستان هستیمند (موجود) نبوده است به گونه ای که حتی یک واژه با واک (ل) نه در زبان اوستایی و نه در زبان پارسی هخامنشیان یافت نشده است و بجای آن از واک (ر) در نوشتارهایشان بکار می بردند. مانند واژه سور و حور به معنی خورشید که در زبان های گروه لاتین به گونه «سول» در آمده است. واژه های اوستایی «raopi»، «urupi» به معنی روباه است که از ریشه «rap» است که ریشه فعل «ربودن» پارسی دری نیز از همین ریشه است. واژه دیگر اوستایی واژه «as» به معنی تندی و شتاب است. نام جانور روباه در پارسی دری از دو واژه «rob+as=robah» ساخته شده است و یعنی جانوری که به تندی شکار خود را میریاید. این واژه در زبان ایتالیایی «volpe» و در زبان رومانیایی «vulpe»، که ریشه در واژه «urupi»

I. خوانندگان گرامی برای آگاهی بیشتر می توانند از کتاب *واژه نامه موضوعی زبان های باستانی ایران* زیر نظر استاد بزگوار حسن رضایی باغ بیدی بهره بگیرند.

اوستایی دارند؛ و نیز در زبان پرتغالی «rapos»، در استونیایی «rebane»، در گالیکایی «raposo»، در لتونیایی «lapsa» و در لیتونیایی «lape» گویش می شود.^I

اکنون به واکاوی ریشه فعل آبیاری کردن می پردازیم. این واژه در زبان اوستایی به گونه «Arikhti» بارها آمده است. این واژه در زبان های انگلیسی و فرانسوی «irrigation»، در ایتالیایی «irrigazione»، در رومانیایی «irigare»، در پرتغالی «irrigacao»، در لاتین «irrigation»، در هلندی «irrigatie»، در چکی «irigace» و در زبان اسلواکی نیز به گونه «irigacia» گویش می شود.^{II}

در زبان اوستایی واژه «ravan» به معنی دره تنگ آمده است. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی، نروژی و مالتی «ravine»، در زبان های فرانسوی و سوئدی «ravin»، در زبان های پرتغالی و گالیکایی (که هم ارز زبان پرتغالی است) به گونه «ravina» و نیز در زبان هلندی «ravijn» گویش می شود.

واژه «vafra» در زبان اوستایی به معنی برف و بخار آب سرد آمده است. این واژه در زبان پارسی دری به زیباترین و خوش آهنگ ترین حالت خویش به گونه «برف» گویش میشود. این واژه در دیگر زبان های آریایی به معنی «بخار، مه، دمه» بکار میرود. این واژه در زبان انگلیسی «vapour»، در اسپانیایی، کاتالانیایی، گالیکایی و لاتین «vapor»، در فرانسوی «vapeur»، در ایتالیایی «vapore»، در پرتغالی «vapor» گویش میشود. جالب است بدانیم این واژه در زبان های هلندی، نروژی و دانمارکی به گونه «damp»، در سوئدی «dimma» و در زبان آلمانی نیز به گونه «dampf» گویش میشود که هم ریشه با واژه «دم» (با فتحه د) پارسی دری است.

I. خوانندگان گرامی برای اینکه ریشه ایرانی این واژه ها را بهتر دریابند هر کجا که واک (ل) است به جای آن واک (ر) بگذارند تا ریشه (ربودن) را به آسانی و آشکاری هر چه بیشتر در نام جانور روباه ببینند.
II. این بدان معنا است که آریاییان هزاران سال پیش کشاورزی آبی و هزاران سال پیش از آن به کشاورزی دیمی آگاهی و چیرگی فراوان داشته اند و این گفته های تاریخ نگاران و دروغ پردازان اروپایی هرگز درست نیست و جهانیان باید بدانند و بپذیرند که در کشاورزی نیز مانند بسیاری از دانش های دیگر وام دار نیاکان خردمند ما بوده اند.

واژه اوستایی «puiti» به معنی پوسیدن و گندیدن است که ریشه فعل پوسیدن در زبان پارسی دری از همین ریشه است. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی و ایسلندی به گونه «putrefy»، در زبان فرانسوی «putrefier»، در زبان ایتالیایی «putrefarsi»، در زبان پرتغالی «putrefazer»، در زبان رومانیایی «potrezeasca» و در زبان لیتوانیایی «put» گویش می شود.

در زبان اوستایی واژه «ughra» به معنی درنده و وحشی بکار می رود. این واژه در دیگر زبان های گروه آریایی به معنی غول و آدم وحشی بکار میرود. این واژه در زبان های انگلیسی، ایرلندی، فرانسوی، ایسلندی و سوئدی به گونه «ogre» گویش می شود و با نگاه ویژه به قانون قلب (مانند واژه روژ در زبان کردی=ژور در زبان فرانسوی، هر دو به معنی روز)، در زبان های ایتالیایی و پرتغالی به گونه «orgo» گویش می شود.

گزارش هایی که گفته شد آشکار می کند که جهانیان چگونه وامدار نیکان خردمند ما بوده اند و این دروغ بزرگ ایران پیش از آریایی و پس از آریایی باید برای همیشه از یادها محو شود. اقوام آریایی کسانی نیستند به جز همین مردمان امروزی ایران که هزاران سال است در این فلات زندگی می کنند. در این گزارش ها تلاش بر آن بوده است تا دست برخی از تاریخ نگاران (که بهتر بگوییم دروغ نگاران) اروپایی و غربی که آریایی ها را به عنوان قومی گاوچران و بی تمدن می پندارند که در هزاره دوم پیش از زایش مسیح درون فلات ایران شدند را رو کنیم و استانش (ثابت) کنیم آریایی ها همان مردم بومی ایران هستند که هزاران سال پیش از زایش مسیح در ایران می زیستند که خوشبختانه دانش ژنتیک هم درستی نوشته ها و تاریخ های سنتی ایران را هایسته (تائید) کرده است و به زودی همه این گفتارها در بزرگترین دانشگاه های جهان به استواری استانش (ثابت) خواهد شد، به گونه ای که دیگر دست هیچ بدخواه ایران به ما نخواهد رسید.

با خواندن این گزارش ها متوجه شدیم که همین واژه های ساده که بسیار تاکنون از آنها بهره گرفته ایم آریایی پایه هستند. خوشبختانه دانش زبان شناسی جهانی ثابت کرده است که بنیان

دانش های ریاضی و فیزیک و شیمی و پزشکی آریایی است. همچنین پاسخ درخور و شایسته ای باشد به کسانی که با خنده و تمسخر حتی در جایگاه استاد دانشگاه می گویند ما به جای واژه های «مکانیک، ماشین، شیمی» و واژه های به ظاهر عربی «هندسه، مهندس، مماس، مجانب، بیضی، ذوزنقه، لوزی، ساق، متوازی، محور و غیره» چه بگوییم؟! اگر ایشان اندکی بیشتر زبان خویش را می شناختند و تا اندازه بسیار کم به آموزش دانش زبان شناسی می پرداختند این گونه خودباخته و بیگانه پرست نمی شدند. اکنون باید از ایشان پرسید اگر زبان پارسی و ریشه زبان پارسی نبود اروپاییان و اعراب به جای این واژه ها چه واژه هایی به کار می بردند؟ با سربلندی میتوان دریافت که ما باید جایگاه دوباره دانشی خود در جهان را باز یابیم؛ جایگاهی که نیاکان ما برای ما به یادگار گذاشته اند که شور بختانه توسط افراد بیگانه پرست و میهن ستیز به دست فراموشی سپرده شده است به گونه ای که دانش آموز و دانشجوی ایرانی باید همیشه در این اندیشه باشد که دانش های ریاضی و فیزیک و شیمی برای کشور های اروپایی می باشد و ما باید همواره پیرو آنها باشیم و بیشترین آرزوی ما این باشد که بهترین شاگرد های آنان در دانشگاه های آنان باشیم دریغ از این که زمانی ما استادان آنها بوده ایم و اگر به خود باوری برسیم می توانیم دوباره جایگاه پیشین خود را به دست آوریم که نیازمند زمان، کوشش، تلاش و پویایی و خودباوری برپایه دانش است. دانش زبان شناسی به ما یاری می رساند تا بیشتر با واژه های دانشی خو بگیریم و برایمان ثابت شود همان گونه که نیاکان ما توانایی برتری دانشی در جهان را داشته اند ما نیز میتوانیم.^I

گردآورنده: مهندس سعید کریمی^{II}

ویرایش فنی و زبانی: بهنام کیماسی^{III}

I. بایسته به یادآوری است که پراکنش این گزارش تنها با یادآوری نام نگارنده رومند (مجاز) است.

II. saeed_karimipersian@yahoo.com

III. Behnamk1990@gmail.com